فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc155453385)

[پیشگفتار 2](#_Toc155453386)

[مقدمه 2](#_Toc155453387)

[نکته اول 2](#_Toc155453388)

[نکته دوم 4](#_Toc155453389)

[مطلب دوم: پیشینه تاریخی بحث 5](#_Toc155453390)

[نکته اول 5](#_Toc155453391)

[نکته دوم 6](#_Toc155453392)

[نکته سوم 7](#_Toc155453393)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در خبر واحد بود همان‌طور که اشاره شد مقوله حجیت خبر واحد از مباحث بسیار تاریخی، دامنه‌دار است و از مباحثی است که از تعدد و تنوع اقوال در درون مذهب در ارتباط میان مذهب و مذاهب دیگر هم مطرح است مسئله و تفاوت‌ها و تمایزاتی در این زمینه هم مطرح هست.

محور بحث همان‌طور که در مقدمات اشاره شد این بود حجیت خبر واحد گاهی هم آن قیدی که گفتیم تصریح می‌شود خبر واحد ظنی.

محل بحث قیودی داشت همان‌طور که در جلسه قبل اشاره کردیم

۱- اینکه خبر هست و عن حسٍ هست

۲- اینکه واحد است به معنای اینکه غیر متواتر، واحد اینجا به معنای حقیقی واحد مقابل اثنین و ثلاث نیست بلکه واحد مقابل متواتر، واحد یعنی غیر متواتر.

۳- این بود که محل بحث و مصب نزاع واحد ظنی است در مقابل خبر واحدی که اطمینانی و قطعی باشد که آن از محل بحث خارج است.

حالا چه بگوییم اصطلاح تواتر را جوری معنا بکنیم که شامل آن اصطلاح سوم بشود که بعید است اگر اصطلاح تواتر را هم نگوییم این‌طور باید تقسیم کرد، خبر قطعی تقسیم می‌شود به متواتر و واحد با قرائن. دو قسم می‌شود و خبر غیرقطعی که خبر واحد ظنی می‌شود که همین در اینجا محل بحث است.

# مقدمه

## نکته اول

پس محل بحث در اینجا

۱- خبر است نه حدس و نظر،

۲- واحد است، متواتر نیست

۳- ظنی است و قطعی و همراه با شواهد و قرائن اطمینان و قطع‌آور نیست.

اقوال در مسئله را هم اشاره نکردیم در بحث قبل و مقدمه، دلیل این است که اقوال اینجا خیلی متنوع و متعدد است از جمله از این جهات

۱- اینکه خبر واحد ظنی در موضوعات و احکام و مقدمات احکام. این یک تقسیم است که در اینجا ممکن است تفصیل‌هایی وجود داشته باشد. کسی بگوید خبر واحد حجت است چه در موضوعات، چه در مبادی اجتهاد و چه در خود روایات و نقل روایات.

ممکن است کسی در این دو سه نوع تفصیل قائل بشود، در بعضی بگوید خبر واحد حجت است و در بعضی حجت نیست. لذا طیفی از اقوال از منظر تقسیم محتوای خبر به موضوعات و مبادی اجتهاد و احکام متصور است و اینجا تفصیلاتی ممکن است مطرح بشود.

۲- از جهت دیگر خبر واحد و محتوای خبر واحد می‌تواند امور معارفی و غیر فقهی باشد و می‌تواند امور فقهی باشد اینجا ممکن است کسی مطلقاً بگوید آری و مطلقاً بگوید نه، یا کما هو المشهور تفصیل بدهد بگوید حجیت در احکام است در معارف و کلام و مسائل توصیفی جاری نیست.

این هم یک منظر دیگر است که اینجا اطلاق و اقوال مطلق و محصل داریم. این هم یک منظر دیگر.

۳- این است که در درون احکام، احکام متفاوت وجود دارد؛ احکام الزامی و غیر الزامی، در احکام الزامی آنجایی که مسائل خیلی مهم باشد مثلاً در دماء و نفوس باشد یا در حدود باشد آنجا ممکن است تفصیل قائل شد خود ما در بحث حدود احتمال دادیم که الحدود تدرء بالشبهات فقط موضوعات را نمی‌گیرد، آن یک قاعده اصولی است. روایت معتبر داریم که می‌گوید قطع، ولی روایت ظنی است، ممکن است بگوییم حجیت آن آنجا محدود می‌شود. احتمال این‌جوری هم داده شده است، مرحوم آقای گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه هم چیزی داشت که ما را مقداری مطمئن کرد.

این هم یک منظر است که در آن تفصیل است که نوع حکم و موضوع حکم می‌تواند سؤال ایجاد بکند که حجیت خبر واحد ظنی در آن هست یا نیست و تأثیر بگذارد، ممکن است در نهایت بگوییم تأثیر نمی‌گذارد ولی جای بحث است و قائلانی هم دارد.

۴- این است که ممکن است کسی در نسبت خبر واحد ظنی با قرآن محدودیت قائل بشود که در این اقوال هم هست که محدودیت خبر ظنی نمی‌تواند مقید و مخصصات عمومات قرانی بشود، ناسخ بشود، حاکم بشود، مقید بشود، این نسبت با قرآن که پیدا می‌کند دایره حجیت خبر واحد محدود می‌شود. این هم در یک طیفی قائلانی یا احتمالاتی وجود دارد.

در حالی که بین خود خبرها، نه، این خبر واحد مقید، مخصص، حاکم و امثال اینها می‌شود. این هم یک منظر دیگری است که وجود دارد.

بنابراین اقوال از حدود چهار تقسیم، اقوال مطلق و تقسیم وجود دارد. که به همه اینها در آن تنبیهات و مباحث آینده و بررسی ادله به اینها خواهیم پرداخت.

حجیتی که اینجا گفته می‌شود عبارت است از کاشفیت یا منجزیت یا جعل مماثل و امثال آن. ان‌شاءالله در ادامه خبر واحد، حجیت خبر واحد در غیر گزاره‌های فقهی را مفصل بحث خواهیم کرد یکی از مسائل خیلی مهم است.

این هم یک مطلب در مقدمه غیر از آن دو سه مقدمه‌ای که قبلاً اشاره شد این مقدمه هم گفتیم اشاره بکنیم که اقوال از جهات مختلف متعدد است و بعضی از جهات مهم آن را اشاره کردیم.

## نکته دوم

اشاره کوتاهی بکنیم و آن این که سابقه تاریخی این بحث هم مهم است. الان نمی‌خواهم تاریخچه بحث ورود جدی داشته باشم، اما به اجمال آن طور که در بعضی از مقالات هم آمده است در باب تاریخچه یکی دو مطلب که جزء واضحات است را عرض می‌کنیم.

۱- اینکه بحث حجیت خبر واحد ظنی از مباحثی است که بین الفریقین مطرح است و از صدر اسلام و حتی ظهور ائمه هم مطرح بوده است و در این مبحث آن تفاوت‌های پایه‌ای که بین شیعه و سنی است تأثیرگذار بوده است؛ به این معنا که اهل سنت به دلیل اینکه به روایت اهل‌بیت به عنوان سنت معتبر اعتقاد نداشتند حداکثر روایات اهل‌بیت را مثل سایر راویان و محدثان و اصحاب نقلی از پیامبر می‌دانند که این باید باشد، متأسفانه کافی نیست ولی فی‌الجمله در بعضی از جریان‌های اهل سنت تا حد کمی به این مسئله توجه می‌شود و لذا در نگاه اهل سنت، سنت منحصر در سنت رسول‌خدا صلوات الله و سلامه علیه است.

۲- آن انقطاع و منع حدیثی بود که توسط خلفا انجام شد و بیشتر هم عمر این کار را انجام داد، منع حدیث، سوزاندن احادیث، قدغن کردن، شلاق کردن و تعزیر به خاطر نقل حدیث پیغمبر که موجب شد بسیاری از احادیث از بین برود و بخصوص احادیثی که مربوط به اهل‌بیت بود، همین اندازه‌ای هم که باقی مانده است این از معجزات است و الا بایستی هیچ چیزی باقی نماند با آن سختگیری که می‌کردند از روایات پیامبر درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام.

به این دلیل انحصار است سنت در پیغمبر و بعد هم منع حدیث در طول چند دهه و حدود یک قرن و نیاز متأخر آن‌ها به اینکه به حدیث نیاز داشتند، خیلی مسائل مطرح بود که نیاز پیدا می‌کردند، این موجب شد آرام، آرام به نقل حدیث برگشتند، وقتی که حدیث مطرح شد غالباً به خاطر آن منع حدیث، حدیث واضح قطعی و معتبر آن طوری کم داشتند و لذا خبر واحد ظنی برای آن‌ها خیلی مهم بود در اواخر قرن اول و امتداد قرون بعدی که ائمه ما هم حضور داشتند.

آن‌ها در مکتب و مدرسه فقهی و حتی فرافقهی خودشان نیاز به بحث حجیت خبر واحد ظنی داشتند، از این جهت است که در مقالات و نقل‌ها و کتاب‌هایی که هست ذکر شده است که علمای اهل سنت به بحث خبر واحد ظنی در همان اوایل قرن دوم پرداختند در حالی که در شیعه این‌قدر این اهمیت نداشت برای اینکه در مکتب اهل‌بیت روایات اهل‌بیت همه معتبر بود، مثل روایات رسول‌خدا، در واقع یکی بود، فرموده‌اند هر چه ما نقل می‌کنیم در واقع از خود پیغمبر است و معتبر بود و چون دسترسی به منبع روایت نسبتاً آسان بود، علی‌رغم مسائل تقیه و فشارها و سختی‌های سیاسی که وجود داشت به هر حال به نحوی راه به آن سرچشمه باز بود. بر خلاف آن‌ها که سرچشمه منحصر در پیغمبر بود و بعد هم منع حدیث شده بود و اینها در دایره سختی افتاده‌اند و دسترسی به حدیث اطمینانی و قطعی و با قرائن برای آن‌ها آسان نبود.

اما در میان اهل‌بیت این دسترسی آسان بود لااقل نسبت به آن‌ها آسان‌تر بود از این جهت است که به شکلی خبر واحد ظنی برای آن‌ها خیلی مورد ابتلا بود، برای شیعه کمتر مورد ابتلا بود. به عبارت دیگر خبر واحد در میان شیعه غالباً با قرائن همراه بود، چند نفر نقل می‌کردند، قرائنی بود اگر هم مشکلی پیدا می‌کردند سؤال می‌کردند، تشیع هم آن‌گونه انتشار وسیع در اوایل نداشت گرچه بعد انتشار پیدا کرد، این است که نیاز شیعه به اثبات حجیت خبر واحد ظنی مقداری با تأخر انجام شده است. نمی‌گوییم همان زمان هم این نبود، بالاخره برای آن‌ها که دور بودند و دسترسی آسان نداشتند مطرح بود ولی به آن شدت و حدت آن‌ها نبود.

۱- آن‌ها هم منبع را در پیغمبر منحصر می‌دانستند

۲- هم اینکه منع حدیث، رشته قرائن و شواهد را تا حد زیادی قطع کرده بود

۳- هم طبعاً مسلمانان غیر شیعه آن جامعه اصلی منتشر بودند، در بلاد و امصار و نقاط مختلف و ابتلای آن‌ها به خبر واحد ظنی، طبعاً بیشتر بود.

در این طرف در این حدت و شدت نبود گرچه بود، این یک مطلب است به این دلیل هم هست که به احتمال زیاد بررسی حجیت خبر واحد ظنی در اهل سنت مقدم بر شیعه بود.

گرچه آن منابعی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود یا به شیعه نسبت داده می‌شود معمولاً نیست ولی به هر حال در تاریخ ضبط و ثبت شده است و اشاره‌ای شده است در رساله‌ها و کتاب‌هایی که به حجیت خبر واحد ظنی پرداخته‌اند.

به عبارت دیگر بررسی حجیت خبر واحد ظنی از منظر اهل‌بیت و شیعه مقداری با تأخر انجام شده است و زمان بیشتر مورد ابتلای آن‌ها عصر متأخر ائمه است یعنی قرن سوم است و هر چه به این طرف‌تر می‌آید و به غیبت صغری می‌رسد دیگر کاملاً محل ابتلا است.

پس ابتلای به این بحث با تأخری انجام شده است با آن تفاوتی که در منبع سنت میان شیعه و سنی وجود دارد.

# مطلب دوم: پیشینه تاریخی بحث

این است که در تاریخ شیعه، دو گرایش وجود دارد که عبارت است؛

گرایش اول که معتقد به‌ عدم حجیت خبر واحد است که به شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران نسبت داده شده است و گاهی گفته شده است این مشهور بوده است لااقل در متقدمین و گاهی ادعای اجماع هم شده است. که خبر واحد ظنی در نگاه شیعه حجت نیست و اقوال زیادی وجود دارد که‌ عدم حجیت خبر واحد، شاید تا قبل از چند قرن اخیر هم جزء اقوال و انظاری است که خیلی جاافتاده بوده است و قائلان زیادی داشته است.

در نقطه مقابل حجیت خبر واحد ظنی میان شیعه است که به کسانی هم نسبت داده شده است، در متقدمین بیشتر شیخ طوسی است که به او نسبت داده شده است که خبر واحد ظنی حجت است و دیگرانی هم کم و بیش بوده‌اند که در این نقل‌ها و مقالات وجود دارد منتهی بعد از جریان اخباری‌ها و دوره‌های متأخر حجیت خبر واحد ظنی یک امر بیشتر جاافتاده‌تر است در مقایسه با عدم حجیت و مقصود از حجیت یعنی خبر واحد ظنی، جایی که اطمینان همراه آن نیست.

## نکته اول

بنابراین این دو گرایش هم وجود داشته است، شاید بتوان گفت شبیه یک بحث دیگر که اخیراً داشتیم که بین متقدمین‌ عدم حجیت خبر واحد ظنی جاافتاده‌تر بوده است، الا آنچه به مرحوم شیخ نسبت داده شده است.

حجیت خبر واحد و عدم حجیت آن هر دو ادعای اجماع شده است، اینها را در بررسی ادله خواهیم گفت. با یک استنباطی همان ارتکاز متشرعه، نه اینکه گفته باشند، حرف اصلی شیخ طوسی این است که می‌گوید خیلی از مسائل را که می‌بینیم بدون اعتماد بر خبر واحد ظنی نمی‌شده است نه اینکه مستقیم حجیت خبر واحد ظنی مطرح بوده است و به صراحت این مسئله در اقوال آمده است، بلکه استنباطی ایشان می‌کند، می‌گوید این‌جور فتاوا، این‌جور انظار یا حتی این‌طور روایات مبتنی بر یک پیش‌فرض است، خبر واحد ظنی حجت است. تفاصیل اینها را بعد بحث می‌کنیم.

به هر حال این بین متقدمین شاید آن سمت لااقل در بحث‌های اصولی نه در فقه، عدم حجیت جاافتاده‌تر بوده است، در حالی که در حداقل متأخر متأخرین سمت حجیت در مباحث اصولی جاافتاده‌تر است اما در بحث‌های فقهی تفاوتی دارد که بعدها به آن اشاره باید بکنیم.

## نکته دوم

این است که دو مقام بحث وجود دارد یک بحث کبروی و یک بحث صغروی در روایات هست.

بحث کبروی همین است که شروع کرده‌ایم، حجیت خبر واحد ظنی، آری؟ نه؟ ادله چیست؟ نقد و بررسی تا ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم. این بحث کبروی است که هل الخبر الواحده حجةٌ أم لا؟

اما یک بحث صغروی وجود دارد که آن خیلی مهم است و در طول تاریخ حدیث از جایگاه مهمی برخوردار بوده است، آن بحث صغروی این است که این اخباری که دست ما هست، مصداق خبر واحد ظنی است؟ یا مصداق خبر واحد همراه با قرائن و شواهد اطمینان‌آور است، لااقل عمده این اخباری که در دست ما هست و در کتب اربعه و سایر کتب پیرامون آن‌ها جمع شده است و بعد در مجامع روایی متأخر آمده است که این مجموعه روایات که بخش زیاد آن خبر واحد است، آیا اینها خبر واحد ظنی است؟ تا مشمول کبرای حجیت خبر واحد ظنی بشود یا اینکه همه اینها، یا بیشتر یا مجموعه‌هایی از این اخبار واحد، خبر واحد ظنی نیست، خبر واحدی است که با قرائنی همراه است که ما اطمینان به صدور آن‌ها داریم؟

این بحث صغروی اینجا مطرح نمی‌شود ولی خیلی مهم است.

اینجا در بحث دوم، مقام دوم صغروی معرکه آراء است و طیفی از نظریات وجود دارد، از نظریاتی که اگر افراط و تفریط به معنای ارزشی نگویید، (ان‌شاءالله در جلسه بعد عدل و ظلم راجع به این افراط و تفریط هم آنجا نظریه عدل و عدالت را با این تکمیل می‌کنیم که افراط و تفریط چیزی نیست که به طور مطلق بشود قاعده گذاشت و بعد گفت بد است یا خوب است؟ اینجا هم می‌گوییم طیف دارد و افراط و تفریط، نمی‌خواهیم اینجا خوبی و بدی آن را بگوییم)

آن که الان این جا مطرح کردیم مقام اول بحث کبروی حجیت خبر واحد ظنی است اما مقام دوم بسیار مهم است گرچه اینجا مطرح نمی‌شود و آن عبارت است از بحث صغروی که این روایاتی که دست ماست، خبر واحد ظنی است؟ یا خبر واحد همراه با قرائن و شواهد اطمینان‌آور است؟

در این بحث طیفی از انظار وجود دارد از نظرات افراطی تا تفریطی، نظری مثل بعضی اخباری‌ها یا طیفی تندی از اخباری‌ها که می‌گویند اخبار ضعیف و نامعتبر در یک عصری پالایش شد، آن که در کتب اربعه باقی مانده است و حتی در بعضی کتب دیگر از مجامع روایی متقدم، همه اینها اخبار همراه با قرائن و شواهد است تا جایی که ذکر اصناف فقط برای تبرک و تیمن است، اینکه در کافی یا من لا یحضر یک سندی ذکر می‌شود این تبرکاً و تیمناً است برای آینده تاریخ یک سندی ذکر شده است و الا این روایات، روایات همراه با قرائن است همه چکش‌کاری‌ها و پالایش‌ها انجام شده است و شده است آنچه در کتب اربعه و پاره‌ای از کتب دیگر آمده است.

حداقل یک دیدگاه تند اخباری وجود دارد و فقط هم مربوط به اخباری‌های متأخر نیست که در قرن یازده و دوازده به عنوان اخباری می‌شناسیم؛ استرآبادی و… این گرایشی که در ممکن است در متقدمین و محدثین متقدم هم وجود داشته است و آن این است که اخبار موجود بأیدینا لااقل در کتب اربعه را به لحاط محتوا همراه با قرائن و شواهد می‌دانند و اسناد هم برای تبرک و تیمن می‌دانند و الا این‌ها همه مطالب مقبولی است و محتواها، درست است.

این در این طرف طیف در مقام صغروی و مقام دوم است تا آن‌ها که این را یک مقدار تعدیل کرده‌اند و همین‌جور انظار میانه و تا برسد به این طرف کسانی مدعی هستند آن‌ها که در روایات هست اصل آن این است که اخبار واحد ظنی است الا اینکه قرائنی پیدا بکنیم که اینجا تعدد بالاست، شواهد همراه آن‌هاست و یک اطمینانی به محتوا و صدور آن هست. این طرف قصه یعنی بین این دو، طیفی از انظار وجود دارد.

یک سر اقوال نظریه‌ای است که می‌گوید علی الاصول این اخباری که هست ظنی نیست، همراه با قرائن و شواهدی است که اطمینان به صدور آن را ایجاد می‌کند و از این جهت اصلاً اینها مشمول بحث حجیت خبر واحد ظنی نیست و آن‌ها می‌گویند حجیت خبر واحد ظنی را شما از سنی‌ها گرفته‌اید

این طرف طیف نظریه‌ای که می‌گوید علی الاصول این اخبار بأیدینا از ائمه اطهار، اخبار واحد ظنی است.

بین این دو فرق است و بین آن‌ها هم طیفی از انظار هست.

پس دو مقام بحث است یکی کبروی که اینجا بحث می‌کنیم، یک بحث صغروی است که دایره خبر واحد ظنی چقدر است در آن نظر اول تند اخباری می‌گوید خبر واحد ظنی قلیلٌ فی الاخبار، نیست یا خیلی کم است تا آن که می‌گوید خبر واحد همراه با شواهد و قرائن خیلی قلیل است و الا همه خبر واحد ظنی است.

## نکته سوم

و آن این است که آن کسانی که می‌گویند خبر واحد حجت نیست، اینها را نمی‌شود با یک چوب راند از حیث بحث صغروی برای اینکه ممکن است کسی بگوید خبر واحد ظنی حجت نیست ولی این اخباری که در کتب اربعه هست را مصداق این بحث نمی‌دانم، الا موارد کمی، یا آثاری که در غیر کتب اربعه است. ممکن است این را بگوید که اگر در بحث دوم مصداق خبر واحد ظنی را محدود بکند این قائل به‌ عدم حجیت خبر واحد در این شخص با قول به حجیت خبر واحد فرقی نمی‌کند در عمل خیلی فرقی نمی‌کند.

یک بار است کسی می‌گوید من خبر واحد را حجت می‌دانم، اینها که در کتب اربعه آمده است خبر واحد است و من اینها را حجت می‌دانم

یک بار است کسی می‌گوید من خبر واحد ظنی را حجت نمی‌دانم ولی باز می‌گوید اینها که در کتب اربعه و روایات موجود ما هست را حجت می‌دانم برای اینکه همه این‌ها همراه با قرائن است و لذا نتیجه یکی می‌شود

اگر کسی حجیت خبر واحد را نفی کرد و گفت این عمده این روایات هم خبر واحد ظنی است، صف این از آن دو گروه اول جدا می‌شود.

پس یک گروه کسانی هستند که می‌گویند خبر واحد ظنی حجت است، به این روایات اعتماد می‌کنند.

گروه دوم می‌گویند خبر واحد ظنی حجت نیست، در بحث کبروی، اما در بحث دوم صغروی می‌گویند این روایات خبر واحد ظنی نیست، اینها همراه با قرائن است. اینها مثل گروه اول می‌گویند اینها حجت است.

گروه سوم کسی است که در بحث صغروی می‌گوید اینها خبر واحد ظنی است و من هم می‌گویم حجت نیست.

این گروه سوم خیلی مصداق شاید نداشته باشد.

ملازمه‌ای نیست کسی بگوید خبر واحد ظنی حجت نیست پس در ذهن می‌آید که این همه روایات در کتب اربعه هست را می‌گوید حجت نیست؟ غالباً آن‌ها هم که می‌گفتند حجت نیست به اینها عمل می‌کردند، همان سید مرتضی، شیخ مفید عمل می‌کردند، علت این است به حدس قوی اینها را همراه با قرائن موجب اطمینان می‌دانستند. این هم یک نکته بسیار مهم تاریخی است البته فی‌الجمله می‌دانیم این‌طور است اما تا چه حد نافیان حجیت خبر واحد ظنی قائلان به این بودند که این‌ها ظنی نیست، میزان این جای بحث دارد ولی فی‌الجمله این در تاریخ هست.

و لذا نباید تعجب کرد که سید مرتضی و فلانی و فلانی می‌گویند خبر واحد ظنی حجت نیست یعنی با این همه روایت چه می‌کند؟

جواب این است که بسیاری از اینها را ظنی نمی‌داند. این هم یک مطلب مهمی که لازم بود در مقدمه بگوییم.

ادامه اگر در مقدمه چیز خاصی نبود همان آیه نبأ هست.

نظر ما این است که بیشتر اینها ظنی است ولی بین آن‌ها نباید باب قرائن اطمینان‌آور را مسدود دانست. آن هم کم نیست، با آقای خویی یک ذره در این مورد تفاوت داریم.